

نام مادر من آذر است. او زنی مهربان و دوست‌داشتنی است. او به من و خواهرم یاد داده است تا همیشه وسایلمان را در جای مخصوص بگذاریم. او در سال‌های گذشته مدیر یک مدرسه دخترانه بوده است. او از این که با بچه‌ها کار می‌کرد، بسیار لذت می‌برد. مادرم هر سال روز دانش آموز برای دانش آموزان مدرسه‌اش ذره‌بین هدیه می‌داد. ذره‌بین وسیله‌ای است که با آن می‌توان همه چیز را بزرگ‌تر دید. دانش آموزان با دیدن کادوی خانم مدیر، با ذوق از او تشکر می‌کردند. دانش آموزان مدرسه هیچ وقت مادر من را اذیت نمی‌کردند چون او را خیلی دوست داشتند.

آذر، اولین روز مدرسه برای بچه‌ها ذرت بو داده سفارش می‌دهد. او می‌گوید: «روز اول مدرسه همیشه در ذهن بچه‌ها می‌ماند پس بهتر است این روز را برایشان به یاد ماندنی‌تر کنیم.»

یکی از همکاران مدرسه نیز برای ندی با یک آش لذیذ از بچه‌ها پذیرایی می‌کرد. بچه‌ها از خوردن آش بسیار لذت می‌بردند.



به نام خدایی که عشق را آفرید

سَلَامٌ مِّنْ عَلِيٍّ هَسْتُمْ وَ هَمِيْشِهٖ عَادَتٌ دَارِمٌ اَوَّلِ نَامِهَائِمِ رَا بَا نَامِ خُدَا
شُرُوعِ كُنْم.

در این نامه می‌خواهم کسی از معلم مدرسه‌ی خود برایتان تعریف کنم.
معلم ما یک معلم معمولی نیست. او بهترین و عاقل‌ترین معلم دنیاست.
او همیشه با مهربانی و عشق به ما دانش‌آموزان درس‌ها را یاد می‌دهد.

روز گذشته او در زنگ علوم برای ما یک نمایش عروسکی اجرا کرد. در آن
نمایش او به ما گفت که چگونه زنبورها در مزرعه‌ها روی گل‌ها می‌نشینند
و وقتی به کندو برمی‌گردند عسل درست می‌کنند. در زنگ بعدی او با
خواندن یک شعر زیبا، شکل‌های هندسی مانند مربع و دایره را به ما معرفی کرد.

همه‌ی بچه‌های کلاس به خانم معلم علاقه دارند زیرا او هیچ وقت با عجله
درس نمی‌دهد و عصبانی نمی‌شود و ما بچه‌ها را دعوا نمی‌کند. البته ما بچه‌ها
نیز او را اذیت نمی‌کنیم و به درس‌های او خوب گوش می‌دهیم.

معلم مهربان ما کمی پیر شده و گاهی وقت‌ها با عصا راه می‌رود.

او همیشه عینک به چشم دارد و ساعتش را در جیب مانتوی
خود قرار می‌دهد.



بازخورد:

